

## واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیوون

ابراهیم فلاح\* / سجاد شفیق پور\*\*

### چکیده

در این پژوهش، بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح در چهارچوب الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون در زمینه میزان کارایی این الگو و مؤلفه‌های آن در تحلیل این روایت مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی روایت حضرت نوح و قوم ایشان با توجه به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در جهت تولید و انتقال ایدئولوژی خاص در لایه‌های زیرین متن در موقعیت عصر نزول در دو سوره هود و نوح، تحلیل شده است. این جستار با رویکرد توصیفی - تحلیلی در پی آن است که ضمن واکاوی تطبیقی مؤلفه‌های گفتمان مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان ون لیوون، ارتباط چگونگی بازنمایی این مؤلفه‌ها را در رویکرد در زمانی با عصر نزول و موقعیت اجتماعی مسلمانان روشن سازد. نتایج نشان می‌دهد میزان بازنمایی کارگزاران اجتماعی روایت در سوره هود، حاکی از آن است که مؤلفه‌های نام‌دهی با ۲۲ مورد استفاده، حذف با ۱۷ و نامشخص‌سازی با ۱۱ مورد، بسامدی بالاتر نسبت به سایر مؤلفه‌ها دارند که این امر، متناسب با شرایط مسلمانان در عصر نزول روایت، حاکی از فرایند پوشیدگی در گفتمان است؛ اما در بیان روایت در سوره نوح، بسامد پایین مؤلفه‌هایی همچون نامشخص‌سازی با شش و حذف با دو مورد، حکایت از وجود صراحت در گفتمان دارد.

**کلیدواژه:** روایت نوح، سوره هود، سوره نوح، گفتمان، ون لیوون.

---

\* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران (نویسنده مسئول)  
ebrahim.fallah@iausari.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۷/۳۰

## ۱. مقدمه

امروزه گسترش دانش زبان‌شناختی، زمینه‌ای گسترده در فهم گفتمان‌ها و پاره‌گفتمان‌های متون مقدّس از جمله قرآن کریم فراهم کرده است. گفتمان، شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره‌ی جهان و فهم آن است (یورگنسن<sup>۱</sup>، ۱۳۸۹: ۱۷). تحلیل گفتمان، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰م تا اواسط دهه ۱۹۷۰م در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و... ظهور کرد (فرکلاف<sup>۲</sup>، ۱۳۷۹: ۷). در مقابل، تحلیل انتقادی گفتمان، رویکردی نو در تحلیل گفتمان است که در دهه‌های اخیر، در طیف وسیعی از پژوهش‌ها به کار گرفته شده است. در این رویکرد، گفتمان، گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده، تغییر می‌دهد و هم‌زمان سایر ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۲۸). هدف از تحلیل در نظریه تحلیل انتقادی گفتمان، یافتن ایدئولوژی در پس متون است تا ناگفته‌های گوینده و نویسنده روشن شود (ون دایک<sup>۳</sup>، ۱۳۸۳: ۴). امروزه روش‌های گوناگونی برای تحلیل انتقادی متون بیان شده که یکی از کارآمدترین آن‌ها مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی الگوی ون لیوون<sup>۴</sup> و تعیین نمودهای زبانی آن‌هاست. تحلیل بخش‌های گوناگون قرآن، خصوصاً متون روایی آن بر اساس نظریه ون لیوون می‌تواند زمینه ورود به لایه‌های زیرین متن و کشف ایدئولوژی حاکم بر آن را فراهم سازد. روایت‌ها بستری مناسب برای انتقال یا تثبیت ایدئولوژی خاص هستند. روایت در لغت، به معنای نقل کردن حدیث یا سخن از کسی است (عمید، ۱۳۸۹: ۵۸۳) و در اصطلاح، عبارت است از زنجیره‌ای از رخدادها

1. Jorgensen
2. Fairclough
3. Van Dijk
4. Van Leeuwen

که در زمان و مکان واقع شده است (لوتی، ۱۳۸۸: ۹). روایت را نوعی بازنمایی نیز دانسته‌اند؛ یعنی کسی رویدادی را بازگو می‌کند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸).

قرآن کریم به‌عنوان معجزه‌ای از جنس کلام، از شیوه‌های گوناگون سخن، به‌ویژه کلام روایی برای انتقال پیام به مخاطبان خود بهره جسته است. یکی از این روایت‌ها که در در بخش‌های گوناگونی از قرآن، کانون توجه قرار گرفته، روایت حضرت نوح و داستان پرماجرایی ایشان با قوم خویش است.

از آنجا که هدف اصلی قرآن، انتقال پیام برای هدایت بشر است، نمی‌توان گفت روایات در قرآن، تنها کارکرد زیبایی‌شناختی و هنری دارند؛ بر همین اساس، لزوم نشانه‌شناختی روایات قرآن و اسلوب زایش معنا در زمینه تولید یا بازتولید گفتمان در لایه‌های زیرین متن، اهمیتی ویژه می‌یابد. بنابراین، مسئله‌ای که در اینجا خودنمایی می‌کند، نحوه تولید ایدئولوژی خاص در روایات قرآنی، خصوصاً روایت حضرت نوح، ارتباط و کارکرد اجتماعی متن و ایدئولوژی پنهان آن با بافت نزول است.

این پژوهش با بهره‌گیری از الگوی ون لیوون و نمودهای زبانی آن درصدد است ضمن تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار روایت حضرت نوح در سوره‌های هود و نوح، ایدئولوژی پنهان در هر بخش را روشن و ارتباط چگونگی بازنمود این مؤلفه‌ها را در رویکرد در زمانی با بافت موقعیتی نزول تبیین کند. بر همین اساس، مهم‌ترین سؤالاتی که این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به آنهاست، عبارت‌اند از:

۱. میزان کارایی نظریه ون لیوون و بازنمایی کنشگران اجتماعی در روایت حضرت نوح با توجه به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در دو سوره هود و نوح چگونه است؟

۲. ارتباط چگونگی بازنمایی کنشگران اجتماعی روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح با بافت موقعیت عصر نزول در جهت تولید و انتقال ایدئولوژی خاص در لایه‌های زیرین متن به چه شکل است؟

## ۲. پیشینه پژوهش

تحلیل آیات قرآن از منظر زبان‌شناختی، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است که از این جمله می‌توان به مقاله «تطبیق نظریه نظم نحوی با بخش میانی آیه ۴ از سوره مریم»، نوشته بیدختی و همکاران (۱۳۹۸) اشاره کرد؛ اما آنچه از بررسی پژوهش‌ها مشخص است، به کارگیری الگوی ون لیوون در متون گوناگون، خصوصاً درباره موضوعات قرآنی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. با این حال می‌توان نمونه‌هایی هرچند اندک از تحلیل متون گوناگون بر اساس این نظریه یافت؛ از جمله پژوهش‌ها در این زمینه، پایان‌نامه «بررسی رابطه میان ساختارهای گفتمان‌مدار و ایدئولوژی و روابط قدرت در متون مطبوعاتی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی»، نوشته اسدی (۱۳۹۱) است. پژوهش‌های دیگری که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد، مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون»، نوشته مقداری و جهانگیری (۱۳۹۴) و مقاله «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، نوشته صاحبی و همکاران (۱۳۸۹) است. درباره تحلیل بخش‌های گوناگون قرآن بر اساس این الگو نیز می‌توان به مقاله «بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون»، نوشته عرب یوسف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) اشاره کرد. با این حال، درباره بررسی تطبیقی روایات قرآن از دیدگاه مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و نحوه چینش این مؤلفه‌ها در جهت تولید یا بازتولید گفتمانی خاص در بافت موقعیتی عصر نزول، هنوز پژوهشی صورت نگرفته، از این نظر، این پژوهش اولین کوشش محسوب می‌شود.

## ۳. چهارچوب نظری

نظریه ون لیوون مبتنی بر ساخت‌های گفتمان‌مدار است. ساخت‌های گفتمان‌مدار، نتیجه به هم آیی مؤلفه‌هایی هستند که هماهنگ و مرتبط با هم عمل می‌کنند. در الگوی ون لیوون، ساختارهای گفتمان‌مدار، محوری‌ترین نقش در طرح، بیان و بازشناخت ایدئولوژی حاکم در لایه‌های عمقی متن دارند. در این رویکرد، تحلیل متون از سطح

واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح ————— ۳۰۱

توصیفی به سطح تبیینی و توجیهی ارتقا می‌یابد و رابطه میان زبان، جامعه، فرهنگ، قدرت و ایدئولوژی، بازنمایانده یا بازتولید می‌شود. این الگو با پرداختن به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی نهفته در دل مؤلفه‌های زبان‌شناختی، به معرفی و تصویرسازی فعالان اجتماعی می‌پردازد (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲). لیون تحلیل انتقادی گفتمان را از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع می‌کشاند و شاخص‌های جامعه‌شناختی - معنایی را ملاک تحلیلش قرار می‌دهد و علت این امر را نبود رابطه صددرصد مستقیم میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آن‌ها می‌داند (پهلوان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۴). به‌عنوان نمونه در گزاره «اولین خبرنگار خارجی که در اشغال کابل توسط طالبان به قتل رسید»، گرچه اولین خبرنگار خارجی از لحاظ زبان‌شناختی فاعل است، از لحاظ جامعه‌شناختی، کنش‌پذیر است و فاعلان واقعی، طالبان هستند (اسدی، ۱۳۹۱: ۶۵). به عقیده ون لیون، مطالعه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان، نسبت به بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی، ابزاری نیرومندتر برای تحلیل متن است. وی مجموع افرادی را که در یک رویداد حضور دارند، با عنوان کارگزار اجتماعی<sup>۱</sup> معرفی می‌کند (ون لیون، ۲۰۰۸: ۴). الگوی ون لیون (۲۰۰۸) متشکل از دو شاخه اصلی به نام حذف و اظهار است که در ادامه، به تبیین هر کدام پرداخته خواهد شد.

### ۳-۱. حذف<sup>۲</sup>

مؤلفه حذف به گونه‌ای است که طی آن، تعدادی از کارگزاران اجتماعی در متن بازنمایی نمی‌شوند (همان: ۳۲). حذف یا اظهار کارگزاران اجتماعی، به اهداف و منافع خالق متن و گفتمان بستگی دارد. البته در همه موارد حذف کارگزاران گفتمان مدار نیست و گاه بدون غرض صورت می‌گیرد که بر همین اساس، حذف در الگوی ون لیون به دو دسته آگاهانه و غیرآگاهانه تقسیم شده است (همان: ۳۳). حذف آگاهانه می‌تواند به دو صورت پنهان‌سازی<sup>۳</sup> و کمرنگ‌سازی<sup>۴</sup> در متن خودنمایی کند. در

- 
1. social actors
  2. exclusion
  3. suppression
  4. back grounding

پنهان‌سازی، حذف به گونه‌ای است که بازشناسی کارگزار اجتماعی به هیچ عنوان ممکن نیست (همان)؛ مثلاً در آیه «نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ» (قصص: ۳۰)، «نودی» فعل مجهول است و کارگزار آن (الله) حذف شده است؛ اما در کمرنگ‌سازی اگرچه کنشگر اجتماعی حذف شده، ردّ پایی (قرینه لفظی) از خود در دیگر نقاط متن بر جای می‌گذارد (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۳). در واقع در کمرنگ‌سازی، کنشگر به طور کامل حذف نمی‌گردد، بلکه از کانون توجه به حاشیه رانده می‌شود. به‌عنوان نمونه در آیه «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ» (قصص: ۶۸)، کارگزار دو فعل «یشاء» و «یختار»، ضمیر «هو» مستتر است که به واژه «رَبُّكَ» برمی‌گردد.

### ۳-۲. اظهار<sup>۱</sup>

هرگاه کارگزار اجتماعی به‌وضوح در متن و گفتمان حضور داشته باشد، اظهار رخ می‌دهد (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۴). بازنمایی کارگزاران اجتماعی به این شیوه، در سه دسته تخصیص نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت، دسته‌بندی می‌شود.

### ۳-۲-۱. تعیین نقش<sup>۲</sup>

مراد از تخصیص نقش در نظام ون لیوون، نقش‌های فَعَال یا منفعلی است که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود و شامل کلیه فعالیت‌هایی است که این کارگزاران در آن شرکت دارند (همان). این نقش‌دهی به دو صورت فَعَال‌سازی<sup>۳</sup> یا منفعل‌سازی<sup>۴</sup> صورت می‌گیرد. در فَعَال‌سازی، «کارگزار اجتماعی به‌عنوان نیرویی پویا و فَعَال و اثرگذار معرفی می‌شود» (همان). به‌عنوان نمونه در آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص: ۷)، مادر حضرت موسی به‌عنوان کارگزاری فَعَال برای شیردهی بیان شده است؛ اما در منفعل‌سازی، کارگزار اجتماعی متحمل اثر یک کنش شده، به‌گونه‌ای تصویرسازی می‌شود که گویی به عمل تن می‌دهد و آن را می‌پذیرد.

1. inclusion
2. role allocation
3. activation
4. Passivation

۳۰۳ ————— واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتارمدار روایت حضرت نوح

منفعل سازی به دو گونه تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می شود. در تأثیرپذیری مستقیم، کنشگر به کاری گمارده می شود؛ ولی در تأثیرپذیری غیرمستقیم، کارگزار به صورت غیرمستقیم، دریافت کننده نتیجه عمل است (ون لیون، ۲۰۰۸: ۳۵)؛ مثلاً در آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ... إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ» (قصص: ۷)، در واژه «الیک» که به مادر حضرت موسی برمی گردد، تأثیرپذیری مستقیم صورت گرفته و در آیه «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرْبَىٰ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ» (قصص: ۴۴)، حضرت موسی به عنوان کارگزار اجتماعی با حرف جر «الی» به طور غیرمستقیم متأثر شده است.

### ۳-۲-۲. تعیین نوع اشاره<sup>۱</sup>

در هر گفتار می توان به کارگزاران اجتماعی، مشخصه های انسانی یا غیرانسانی داد. چنانچه کارگزار به صورت انسانی بازنمایی شود، در مقوله تشخیص بخشی قرار می گیرد و اگر به صورت غیرانسانی بازنمایی شود، در مقوله تشخیص زدایی قرار می گیرد (ون لیون، ۲۰۰۸: ۳۶).

### الف. تشخیص بخشی<sup>۲</sup>

در دیدگاه لیون، تشخیص بخشی را می توان بیان کننده هویت و گروهی دانست که کارگزار اجتماعی در آن حضور دارد (همان: ۳۷). تشخیص بخشی به دو زیرگروه مشخص سازی<sup>۳</sup> و نامشخص سازی<sup>۴</sup> دسته بندی می شود. چنانچه هویت کارگزاران اجتماعی روشن و مشخص گردد، فرایند مشخص سازی انجام شده، چنانچه کارگزاران به صورت افراد و گروه های نامشخص مطرح شوند، عمل نامشخص سازی صورت گرفته است (همان). استفاده از ضمائر و صفات نامبهم مانند: عده ای، هر کس، اندک، بسیار، بعضی و... از جمله مقوله های نامشخص سازی است (همان: ۳۷-۴۰). وی

- 
1. reference allocation
  2. personification
  3. determination
  4. indetermination

مشخص سازی را به چهار دسته پیوند، تفکیک<sup>۲</sup>، نام دهی<sup>۳</sup> - طبقه بندی<sup>۴</sup> و موردی<sup>۵</sup> تقسیم بندی می کند.

در فرایند پیوند، کارگزاران اجتماعی تشخص دار به شکل گروهی و پیوسته بازنمایی می شوند. در حقیقت، کارگزاران اجتماعی به شکل گروه‌هایی نمایانده می شوند که دربارهٔ فعالیت، نظر واحدی دارند یا عمل واحدی را انجام می دهند؛ مثلاً در آیه «وَأُتِرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص: ۶)، میان فرعون و هامان و لشکریانشان به وسیلهٔ حرف عطف پیوند برقرار شده و هر سه در یک گروه فرض شده اند؛ اما در فرایند تفکیک، «به صراحت یک فرد یا گروه اجتماعی، از افراد یا گروه‌های مشابه تفکیک می شود» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۷). این شیوه می تواند با عباراتی همچون: به جز، ضد، اما، بلکه، غیر از و... صورت پذیرد (عرب یوسف آبادی، ۱۳۹۶: ۵۳).

چنانچه کارگزاران اجتماعی با توجه به هویت منحصر به فرد خودشان و با ذکر نام بازنمایی شوند، شیوهٔ نام دهی صورت گرفته و چنانچه با توجه به هویت جمعی و نقش‌هایی که در آن با دیگر کنشگران سهیم هستند، بازنمایی شوند، از شیوهٔ طبقه بندی استفاده شده است (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۸). نام دهی به دو زیرشاخهٔ نام دهی (رسمی<sup>۶</sup>، نیمه رسمی<sup>۷</sup> و غیر رسمی<sup>۸</sup>) و عنوان دهی (مقام دهی<sup>۹</sup> و نسبت دهی<sup>۱۰</sup>) تقسیم می شود. در زیرشاخهٔ نام دهی، اغلب نام خاص (اسم علم) کارگزار ذکر می شود؛ مانند الله، موسی، فرعون، قارون و... و در زیرشاخهٔ عنوان دهی، القاب کارگزار بیان می شود؛ مانند

1. association
2. differentiation
3. nomination
4. categorization
5. case
6. formalization
7. semiformalization
8. informalization
9. honorification
10. affiliation



واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح ————— ۳۰۵

پروردگار آسمان‌ها، رسول‌الله و... در فرایند طبقه‌بندی، «به‌جای ذکر هویت فردی، کنشگر اجتماعی در قالب طبقه خاصی که برخاسته از نقش‌ها و هویت مشترک است، بازنمایی می‌شود» (همان: ۳۹). طبقه‌بندی به سه شاخه نقش‌دهی<sup>۱</sup>، هویت‌دهی<sup>۲</sup> و ارزش‌دهی<sup>۳</sup> تقسیم می‌گردد. در شیوه نقش‌دهی، کنشگر اجتماعی بر اساس فعالیتی که انجام می‌دهد، بازنمایی می‌شود (همان). واژگانی چون: پزشک، معلم، وزیر و... حاکی از شیوه نقش‌دهی هستند. در شیوه هویت‌دهی، ذات و هویت کارگزار اجتماعی مطرح است، نه نقش آن (همان: ۴۰). این نوع طبقه‌بندی، به سه زیرشاخه زیر تقسیم می‌شود: ۱. هویت‌دهی طبقه‌ای<sup>۴</sup> که بر اساس قومیت، جنسیت، زبان، فرهنگ و مذهب طبقه‌بندی می‌شود؛ مانند مسلمان، مسیحی، جوان و...؛ ۲. هویت‌دهی نسبتی<sup>۵</sup> که بر اساس روابط خویشاوندی و دوستانه، همچون برادر، مادر، خانواده، هم‌سفر و... طبقه‌بندی می‌شود؛ ۳. هویت‌دهی ظاهری<sup>۶</sup> که در آن، کارگزار بر اساس وضع ظاهری و خصوصیات جسمی بازنمایی می‌شود (همان)؛ مانند پسر قدبلند، آدم لاغر. در شیوه ارزش‌دهی، کارگزاران اجتماعی از طریق اصطلاحات تقابلی‌ای که بار معنایی مثبت یا منفی دارند، بازنمایی می‌شود. واژگانی همچون اجنبی، مشرک، کافر، منافق و مؤمن، از این دسته‌اند.

### ب. تشخیص‌زدایی<sup>۷</sup>

حالت دوم از تعیین نوع اشاره، تشخیص‌زدایی است. هرگاه کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود، از شیوه تشخیص‌زدایی استفاده شده است (همان: ۳۶). این بخش، شامل دو مقوله انتزاعی کردن<sup>۸</sup> و عینی کردن<sup>۹</sup> است. در

- 
1. functionalization
  2. identification
  3. appraisal
  4. classification
  5. relational identification
  6. physical identification
  7. impersonification
  8. abstraction
  9. objectivation

انتزاعی کردن، «صفت یا ویژگی کارگزار جایگزین او می‌شود» (همان) و در عینی کردن، «کارگزار اجتماعی به وسیله کارگزاری دیگر بازنمایی می‌شود» (همان).

### ۳-۳-۳. تعیین ماهیت<sup>۱</sup>

پیش از این اشاره شد، پدیده اظهار به سه نوع تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت تقسیم می‌شود. تعیین ماهیت در صورتی است که کارگزار اجتماعی به صورت عام (جنس) یا خاص (نوع) بازنمایی شود (همان: ۳۷). تعیین ماهیت به دو شاخه جنس ارجاعی<sup>۲</sup> و نوع ارجاعی<sup>۳</sup> تقسیم می‌شود. جنس ارجاعی در صورتی است که کنشگر اجتماعی بر امری عام همچون انسان، حیوان و... دلالت داشته باشد و نوع ارجاعی در صورتی است که کنشگر بر گروهی خاص همچون مسلمان و... دلالت کند. لیون برای مقوله نوع ارجاعی، دو زیرشاخه فرد ارجاعی<sup>۴</sup> و گروه ارجاعی<sup>۵</sup> قائل است. زمانی که کارگزار به صورت فرد نمایانده شود، حالت فرد ارجاعی است و زمانی که به صورت گروه بازنمایانده شود، حالت گروه ارجاعی است (همان).

شایان ذکر است با نگاهی به مؤلفه‌ها و تعریف آن‌ها می‌توان دریافت که میزان حضور و ظهور و بازنمایی کارگزاران اجتماعی، یکسان و مشابه نیست؛ برخی با صراحت بیشتر و برخی با پوشیدگی بازنمایی می‌شوند. مؤلفه‌های پنهان‌سازی و کمرنگ‌سازی، منفعل‌سازی، نامشخص‌سازی، نقش‌دهی، هویت‌دهی و جنس ارجاعی، کاملاً پوشیده به حساب می‌آیند. از سوی دیگر، مؤلفه‌های فعال‌سازی، مشخص‌سازی، پیوند و تفکیک، نام‌دهی، ارزش‌دهی و نوع ارجاعی صریح هستند (اسدی، ۱۳۹۱: ۹۲).

1. Type allocation
2. genericisation
3. specification
4. individualization
5. assimilation

#### ۴. معرفی پیکره پژوهش

هر روایت از دو سطح داستان و گفتمان (کلام) شکل گرفته است (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۲۳) و در اینجا معرفی پیکره پژوهش، همان بیان سطح داستانی روایت است. سطح داستانی روایت، در حقیقت همان بن‌مایه داستان است؛ ماده خامی که توسط راوی شکل می‌گیرد. تحلیل سطح داستانی روایت می‌تواند تغییراتی را که راوی در بن‌مایه داستان برای دستیابی به معنای مورد نظر خود در سطح کلام ایجاد کرده که به عبارتی همان ایدئولوژی پنهان راوی است، کشف و بازسازی کند.

روایت حضرت نوح و سرنوشت قوم ایشان در بخش‌های گوناگون قرآن، کانون توجه قرار گرفته است. روایت حضرت نوح در شش سوره اعراف، هود، مؤمنون، شعرا، قمر و نوح بیان شده که در این میان، روایت سوره هود (آیات ۲۵ الی ۴۸) و نوح از همه مفصل‌تر است. هرچند مقایسه این دو سوره نیز نشان می‌دهد نقل داستان در سوره هود با نگاهی میکروسکوپی به سراسر داستان و با بیان جزئیات صورت گرفته، در حالی که محور نقل روایت در سوره نوح بیشتر ماهیتی گفت‌وگومحور و با نگاهی تلسکوپی و عدم بیان جزئیات کامل داستان است.

#### ۵. تحلیل مؤلفه‌های گفتمان مدار روایت نوح در سوره هود

مؤلفه‌های گفتمان مدار روایت حضرت نوح در سوره هود را می‌توان در دو کلان‌بخش حذف و اظهار، مورد خوانش قرار داد:  
الف. حذف:

حذف در نظریه ون‌لیوون در دو قالب پنهان‌سازی و کمرنگ‌سازی مطرح می‌شود. در روایت حضرت نوح در سوره هود، در هفت مورد پنهان‌سازی و حذف به صورت کامل صورت گرفته است. نمونه‌ای از این موارد را می‌توان در آیه ۲۸ مشاهده کرد: «فَعَمِيَّتْ عَلَيْكُمْ». چهار مورد دیگر را نیز می‌توان در آیه ۴۴ یافت: «وَقِيلَ يَا رِضُّ أَبْلَعِي مَاءَكَ وَ يَسْمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (و گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر و ای آسمان! باز ایست و

آب کاستی گرفت و کار پایان یافت و کشتی بر جودی قرار گرفت و گفته شد: دوری بر گروه ستمکاران باد). این امر در افعال مجهول «قیل»، «غیض»، «قضی» مشاهده می‌شود. در این آیه، کارگزاری که فرمان را صادر می‌کند، حذف شده است. در *المیزان*، تعظیم، علت ذکر نشدن کارگزار (واژه الله) دانسته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۰/۱۰). در نظریه ون لیون، حذف آگاهانه، به اهداف تولیدکننده متن بستگی دارد. اگرچه در مباحث بلاغی نیز بحث حذف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اهدافی چون اختصار، ضیق مقام، پوشیده نگه داشتن مطلب و... (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۱۵) را دنبال می‌کند؛ آنچه در نظریه لیون خودنمایی می‌کند، به کارگیری این مقوله در تولید یا بازتولید گفتمان و ایدئولوژی است که در امور بلاغی به آن توجه نشده است. مؤلفه کمرنگ‌سازی را می‌توان در ۱۰ مورد در روایت سوره هود مشاهده کرد. نمونه‌هایی از آن در آیات ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۴۱، ۴۰، ۴۳، ۴۶ و ۴۷ سوره هود قابل مشاهده است؛ مثلاً در آیه ۴۳ این سوره: «قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ...»؛ (گفت: به زودی به کوهی که مرا از آب نگه دارد، پناه می‌برم). نوح گفت: امروز در برابر عذاب خدا هیچ نگه‌دارنده‌ای نیست.» در دو فعل «قال»، فاعل مستتر است که بر اساس آیات قبل، فاعل «قال» در ابتدای آیه، پسر نوح و فاعل در «قال» دوم، حضرت نوح است. در حقیقت با کمرنگ‌سازی در آیه، این دو کارگزار از کانون توجه به حاشیه رانده شده‌اند و تمام کانون توجهات به سمت «الله» معطوف شده است. در اینجا می‌توان ظرافت‌های زبان‌شناختی قرآن را به خوبی مشاهده کرد.

ب. اظهار:

در اظهار، سه قسمت تخصیص نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت مد نظر است. برخلاف پنهان‌سازی، در این روایت شیوه اظهار به‌طور مفصل به کار گرفته شده است. در بخش تخصیص نقش در رابطه با فعال‌سازی کنشگران اجتماعی می‌توان این مؤلفه را در ۱۱ مورد مشاهده نمود؛ مثلاً در آیه ۲۹ سوره هود: «إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛

(پاداشم فقط برعهده خداست)، دادن پاداش تنها به واژه «الله» موکول گردیده و به نوعی فعال سازی «الله» صورت گرفته است. نمونه بسیار دقیق دیگر آن را می توان در آیه ۳۳ سوره هود یافت: «قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ؛ گفت: جز این نیست که اگر خدا بخواهد آن را برای شما می آورد و شما عاجزکننده نیستید.» توجه به بافت متنی این آیه و آیه قبل، نتیجه می دهد که کافران قوم حضرت نوح پس از آنکه به وی گفتند با ما بسیار جدال کردی، از وی خواستند وعده غذایی را که می دهد، برای آن ها بیاورد. طبق روند گفت و گو باید در آیه بعد، حضرت نوح به عنوان کارگزار فعال معرفی می شد؛ اما در آیه ۳۳، کارگزار از حضرت نوح به واژه «الله» منتقل گردیده، کنشگر فعال، واژه «الله» معرفی می شود. این امر می تواند حاکی از این نکته باشد که در این روایت، تمام امور تحت قدرت و فرماندهی کنشگری به نام «الله» است. نمونه های دیگر را می توان در آیات ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۳ و ۴۴ مشاهده کرد. در مقابل، منفعل سازی کنشگران اجتماعی در این روایت، تنها در پنج مورد در آیه های ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۳ و ۴۸ صورت پذیرفته است. نمونه ای از منفعل سازی را می توان در آیه ۳۳ سوره هود، «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» یافت. معجزین از ماده اعجاز، به معنای ناتوان ساختن دیگری است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۴/۴). در این آیه پس از آنکه خداوند به عنوان کنشگر فعال معرفی گردید، ضمیر «انتم» که به کافران قوم باز می گردد، به عنوان کارگزاری منفعل معرفی شده است که تحت تأثیر مستقیم قرار دارد و هیچ گونه توانایی فرار از دست عذاب را نخواهد داشت. نکته ای که در این روایت می توان به آن اشاره کرد، این است که تمام موارد منفعل سازی مرتبط با افراد کافر و منکر بیان شده است. در حقیقت، در این نوع گفتمان، هرگونه قدرت از کنشگران کافر گرفته شده، به گونه ای که آن ها هیچ قدرتی از خود ندارند.

مؤلفه دیگری که در تحلیل انتقادی گفتمان، نقشی اساسی برعهده دارد، مؤلفه مشخص سازی و نامشخص سازی از زیرمجموعه های تشخص بخشی و تعیین نوع اشاره است. نامشخص سازی در روایت حضرت نوح، در سوره هود، ۱۱ بار به کار گرفته شده که از این موارد، شش مورد آن مربوط به تکرار واژه «قوم» است. این

نامشخص سازی را می توان در آیات ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۶ مشاهده کرد. سه نمونه دیگر از نامشخص سازی را در آیه ۴۰ در واژگان «کل»، «من» و «قلیل» می توان یافت: «قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ (گفتیم: از هر حیوانی یک زوج دوتایی و نیز خاندان و آنان را که ایمان آورده اند، در کشتی سوار کن، مگر کسی که پیش تر فرمان غرق شدن را بر او لازم کرده ایم و جز اندکی همراه او ایمان نیاوردند). نامشخص سازی را می توان در واژه «قلیل» به خوبی مشاهده کرد، در جایی که خداوند، تعداد ایمان آوردندگان را دقیق بیان نمی کند، بلکه با واژه مبهم «قلیل»، این امر را به مخاطب منتقل می کند. در مقابل نامشخص سازی، مؤلفه مشخص سازی در روایت در زمینه های گوناگونی صورت پذیرفته است. در مشخص سازی از طریق پیوند می توان به دو آیه ۲۷ و ۴۰ و مؤلفه تفکیک در پنج آیه ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۴۰ و ۴۶ اشاره کرد. در آیه ۲۷ بزرگان و اشراف قوم، حضرت نوح را با خصیصه بشر بودن به خود پیوند می زنند و هرگونه مقام الهی را از ایشان سلب می کنند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَكُ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا». در آیه ۴۰ نیز از سوی خداوند، میان سه گروهی که قرار است داخل کشتی شوند، پیوند برقرار می شود: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ». (این گروه ها افرادی هستند که داخل کشتی می شوند و نجات می یابند). نکته ای که در این میان اهمیت دارد، تشخیص بخشی به موجودات در کنار انسان های نجات یافته است. این امر می تواند تداعی این نکته باشد که خداوند هیچ موجودی را (حتی حیوانات)، بدون دلیل معجزات نمی کند.

درخصوص مؤلفه تفکیک نیز به نظر می رسد به خوبی در روایت میان مؤمنان و کافران تفکیک صورت پذیرفته و این تفکیک سبب ایجاد قطیعی شده که وجود هرگونه ضلع سومی را نفی می کند. در حقیقت، نگاه کلی در روایت حضرت نوح، نگاهی طیفی به شخصیت ها نیست که در این میان، عده ای نه جزو کافران باشند و نه جزو مؤمنان. حتی این قطیعی شامل موجودات دیگر نیز شده و آنها را در دسته سوم

قرار نداده است. این امر همان طور که بیان شد، با پیوند این موجودات با خاندان و انسان‌های ایمان آورده، در آیهٔ چهلیم مطرح شده بود. نمونهٔ خوبی از مؤلفهٔ تفکیک را می‌توان در آیهٔ ۴۶ سورهٔ هود یافت: «قَالَ يٰ نُوحُ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ»؛ (فرمود: ای نوح! به یقین او از خاندان تو نیست). در این گزاره، پسر حضرت نوح که عملی غیر صالح داشته، از خود حضرت و خاندان وی تفکیک می‌شود و در قطب مقابل قرار می‌گیرد. بر اساس این تفکیک، ملاک اهل و خاندان بودن، پیوند نسبی نیست؛ بلکه ملاک، طرز عمل و تفکر است.

مؤلفهٔ دیگری که در فرایند مشخص‌سازی نقش دارد، نام‌دهی و طبقه‌بندی است. در مؤلفه نام‌دهی، بسامد واژگان «نوح» و «الله» در روایت به خوبی مشاهده می‌شود. در این روایت، واژهٔ «نوح» هفت مرتبه و «الله» هشت بار مورد استفاده قرار گرفته است. در مقابل، واژه «رب» که از جمله مؤلفه‌های عنوان‌دهی و نسبت‌دهی است نیز در این روایت هفت مرتبه بیان شده که از برابری نسبی با واژهٔ «الله» حکایت دارد.

در فرایند طبقه‌بندی که کنشگران بر اساس هویت جمعی دسته‌بندی می‌شوند، سه مؤلفهٔ نقش‌دهی، هویت‌دهی و ارزش‌دهی در این روایت مشاهده می‌شود. نمونه نقش‌دهی را می‌توان در آیات ۲۵ «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» و ۴۱ «إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» مشاهده کرد. در آیهٔ اول، حضرت نوح به‌عنوان «هشداردهندهٔ آشکار» و در آیهٔ دوم کارگزار «رب» به‌عنوان «بخشندهٔ آمرزنده» نقش‌دهی شده‌اند. همچنین نوعی از نقش‌دهی را در آیات ۲۷ و ۳۸ در رابطه با واژهٔ ملأ می‌توان مشاهده کرد. در آیهٔ ۲۷ آمده است: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرْتَكُ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا»؛ (اشراف و سران کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم). ملأ به گروه اشراف از مردم گفته می‌شود؛ زیرا هیبت آنان دل‌ها را پر می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۳۴/۱). آنچه در روایت حضرت نوح از ملأ بیان شده، در واقع نوعی نقش‌دهی منفی به این طبقهٔ خاص اجتماعی است؛ زیرا با ظهور پیامبر، منافع خود را در خطر دیده، مانع هدایت سایرین می‌شدند.

درباره هویت‌دهی نیز تنها می‌توان هویت‌دهی از نوع نسبی را در این روایت مشاهده کرد. این نوع هویت‌دهی در آیات ۴۰، ۴۲ و ۴۵ و در واژگان «اهل» و «ابن» در چهار مورد وجود دارد؛ اما در مقابل، فرایند ارزش‌دهی به‌وفور در این روایت یافت می‌شود، از جمله در آیات ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶ و ۴۷ و در ۱۴ مورد در واژگانی همچون کاذبین، قوما تجهلون، ظالمین، صادقین، مغرقون و خاسرون. نمونه‌ای از این ارزش‌گذاری در آیه ۲۷ سوره هود قابل مشاهده است: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرْنُكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرْنُكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ.» در این آیه، حضرت نوح و پیروان ایشان توسط اشراف قوم با واژگان «بشرا مثلنا»، «ارادلنا» و «کاذبین» ارزش‌گذاری می‌شوند. در اینجا اشراف قوم سعی داشتند با به‌کارگیری این نوع ارزش‌گذاری، از مقام و منزلت حضرت نوح و پیروان ایشان بکاهند. واژه «رذل» به معنای هر چیز و هر کسی است که به خاطر پستی‌اش مورد تنفر باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۱). در بیشتر موارد، ارزش‌گذاری از سوی حضرت نوح یا خداوند برای قوم ایشان صورت می‌پذیرد؛ مثلاً در آیه ۲۹ سوره هود، حضرت نوح قوم خود را جاهل می‌نامد: «وَلَكِنِّي أَرْنُكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ.»

مؤلفه آخر که در اینجا مورد توجه واقع خواهد شد، تعیین ماهیت است. همان‌طور که بیان شد، تعیین ماهیت دارای دو زیرشاخه جنس ارجاعی و نوع ارجاعی است. در این روایت، مؤلفه جنس ارجاعی در هشت مورد به کار رفته است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در آیه ۲۵ سوره هود، «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ» (واژه قوم که جنس ارجاعی است و دلالت بر عام دارد) و آیه ۲۷ سوره هود، «إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا» (بشر که دلالت بر عام دارد و جنس ارجاعی است) مشاهده کرد. در مقابل، نوع ارجاعی نیز در ۱۰ مورد در این روایت به کار گرفته شده است؛ مثلاً در آیه ۴۷ سوره هود، «وَأِلَّا تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، خاسرین دلالت بر گروهی خاص دارد و در دسته نوع ارجاعی قرار می‌گیرد.



نوع	حذف		تخصیص نقش
	پنهان سازی	کمرنگ سازی	منفعل سازی
بسامد	۷	۱۰	۵

نوع	تعیین نوع اشاره						
	نوع	جنس	مشخص سازی			نامشخص سازی	
			ارجاعی	ارجاعی	طبقه بندی		نام دهی
بسامد	۱۰	۸	۲۲	۲۲	۵	۲	۱۱

## ۶. تحلیل مؤلفه‌های گفتمان مدار در سوره نوح

در این بخش، مؤلفه‌های گفتمان مدار روایت حضرت نوح در سوره‌ای به نام ایشان در دو کلان ساختار حذف و اظهار، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. حذف

در روایت حضرت نوح در سوره نوح، پنهان سازی کامل کنشگر اجتماعی تنها در ۱ مورد و در آیه ۲۵ دیده می‌شود: «مِمَّا حَطَبْتَهُمْ أُعْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا»؛ (به کیفر گناهانشان غرقه شدند و به آتش رفتند). در این آیه، واژه «اغرقوا» به صورت مجهول به کار رفته و در آن کارگزاری که سبب غرق شدن قوم حضرت نوح گردیده، کاملاً پنهان سازی شده است. در حقیقت، گوینده در این مطلب با حذف کارگزار، علت اصلی غرق شدن را خود قوم و خطاهایشان معرفی می‌کند. در مقابل، عمل کمرنگ سازی در ۱۲ مورد در آیه‌های ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۳ و ۲۵ به کار رفته است؛ مثلاً در آیه ۲۳، فاعل واژه «قالوا» کمرنگ شده است: «وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ»؛ (و گفتند: خدایانتان را وامگذارید). در این بخش، گوینده قصد داشته با کمرنگ سازی عاملان اصلی گمراهی قوم، آن‌ها را از کانون توجه به حاشیه براند، اگرچه می‌توان به صورت تلویحی به حضور آن‌ها پی برد.

ب. اظهار

همان طور که بیان شد، در اظهار سه قسمت تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت، مد نظر است. در بخش تعیین نقش و فعال سازی کارگزاران در سوره نوح، ۱۳ مورد عمل فعال سازی صورت گرفته که در ۱۰ مورد این فعال سازی ها از سوی حضرت نوح و مربوط به خداوند است. این نمونه فعال سازی ها را به طور پیاپی در آیات ۱۱ تا ۲۰ می توان یافت. یک مورد در رابطه با خود حضرت نوح و دو مورد دیگر در آیات ۲۱ و ۲۷ مربوط کافران قوم است. در آیه ۲۷ سوره نوح، حضرت نوح به نوعی با فعال سازی کافران، عامل گمراهی را آنان معرفی می کند: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ»؛ (که اگر آنان را باقی گذاری، بندگان با ایمان تو را گمراه می کنند). تعبیر «يُضِلُّوا عِبَادَكَ» ممکن است اشاره به گروه اندک مؤمنانی باشد که در این مدت طولانی به حضرت نوح ایمان آوردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۰/۲۵).

مؤلفه منفعل سازی را در ۷ مورد، در آیات ۱، ۴، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۷ و ۱۸ می توان دید. به عنوان نمونه در آیه ۱۷ سوره نوح، قوم در حالت منفعل بیان شده و به وجود آورنده آنها کنشگری به نام «الله» معرفی شده است: «وَاللَّهُ أَبْتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا». شایان ذکر است تمام این موارد منفعل سازی در برابر فعال سازی خداوند بوده، به گونه ای در طول روایت، قدرت برتر فقط خداوند معرفی شده است.

درباره تعیین نوع اشاره و زیرمجموعه های آن نیز می توان گفت که مؤلفه نامشخص سازی از گروه تشخیص بخشی در شش مورد استفاده شده که چهار مورد در خصوص قوم در آیات ۱، ۲ و ۵، یک مورد در رابطه با واژه «مَنْ» در آیه ۲۱ و یک مورد دیگر واژه «كثِيرًا» در آیه ۲۴ به کار رفته است. در آیه ۲۱، «وَاتَّبِعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالًا وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا»، فردی که از وی تبعیت شده، با واژه «مَنْ» نامشخص شده است. در حقیقت می توان به این نکته اشاره کرد که در این جلوه از روایت حضرت نوح، تمام افرادی که به گونه ای در گمراهی قوم نقش داشته اند، نامشخص شده اند.

در مشخص سازی نیز وجود مؤلفه پیوند در دو مورد در آیه های ۲۱ و ۲۳ و عدم وجود تفکیک در بیان روایت را می توان مشاهده کرد. در آیه ۲۱، دو واژه «اموال» و

«بنین» با توجه به حوزه عملشان، با یکدیگر پیوند می‌خورند. در آیه ۲۳ نیز میان واژه «آلِهَتِكُمْ» و اسامی بت‌ها پیوند برقرار می‌شود و به‌نوعی با این پیوند، قصد بر آن بوده که بت‌ها همان خدایان معرفی شوند.

در نام‌دهی نیز کارگزار «نوح» در سه مورد در آیات ۱، ۲۱ و ۲۶ و کارگزار «الله» در هشت مورد در آیات ۳، ۴، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱ و ۲۵ بیان شده‌اند. در مقابل، نسبت‌دهی واژه «رب» در پنج مورد در آیات ۵، ۱۰، ۲۱، ۲۶ و ۲۸ است. نمونه دیگر نام‌دهی را در آیه ۲۳ سوره نوح که نام پنج بت قوم نوح آمده، می‌توان دید: «وَلَا تَدْرُنَّ وُدًّا وَلَا سُوعَاً وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا»؛ (و گفتند: خدایانتان را وامگذارید. و د و سوع و یغوث و یعوق و نسر را ترک مکنید). نکته‌ای که در این آیه وجود دارد این است که در ابتدای آیه همان طور که بیان شد، عاملان گمراهی قوم کمرنگ شده و به حاشیه رانده شده بودند؛ اما در ادامه، نام بت‌ها برجسته و آشکارا بیان شده است.

درباره فرایند طبقه‌بندی که در آن کارگزاران بر اساس هویت جمعی دسته‌بندی می‌شوند، می‌توان سه مؤلفه نقش‌دهی، هویت‌دهی و ارزش‌دهی را در این نوع بیان از روایت حضرت نوح مشاهده کرد. نمونه نقش‌دهی در آیه ۱۰ سوره نوح قابل مشاهده است که خداوند از سوی حضرت نوح نقش غفار را گرفته است: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا».

هویت‌دهی نسبی نیز در واژگان بنین، ولد و والدی در آیات ۱۲، ۲۱ و ۲۸ قابل مشاهده است. همچنین مؤلفه ارزش‌دهی تنها در چهار آیه ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ در واژگان «ظالمین»، «کافرین»، «فاجرا کفارا» و «مؤمن» به کار رفته است. در آیه ۲۴ کسانی که اقدام به گمراهی قوم کردند، ارزش‌گذاری منفی و به‌عنوان ظالمین معرفی شده‌اند: «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا». در آیه ۲۶ حضرت نوح کسانی را از قوم که هدایتش را نپذیرفتند با عنوان لفظ کافر ارزش‌گذاری منفی می‌کند: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا». در آیه ۲۷، «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا» نیز حضرت نوح، فرزندان گمراهان قوم خود را فاجر کافر می‌خواند و نوعی ارزش‌گذاری منفی می‌کند؛ اما در آیه ۲۸، «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي

مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»، کسانی را که هدایت او را پذیرفته‌اند با لفظ مؤمن ارزش‌گذاری مثبت می‌کند. در نهایت، در امر تعیین ماهیت از نوع جنس ارجاعی تنها در واژه «قوم» است که چهار بار در آیات ۱، ۲ و ۵ تکرار شده و مؤلفه نوع ارجاعی نیز در پنج مورد در آیات ۲۶، ۲۷ و ۲۸ قابل ذکر است. در آیه ۲۸ می‌توان سه مورد از نوع ارجاعی را در واژگان «لِلْمُؤْمِنِينَ، الْمُؤْمِنَاتِ وَ الظَّالِمِينَ» مشاهده کرد: «لَمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا»؛ (هر که را با ایمان به خانه من وارد شود و نیز مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز و ستمکاران را جز به هلاکشان میفزای).

نوع	حذف		تخصیص نقش	
	پنهان‌سازی	کمرنگ‌سازی	فعل‌سازی	منفعل‌سازی
بسامد	۱	۲	۱۳	۷

نوع	تعیین نوع اشاره					تعیین ماهیت
	نامشخص‌سازی			مشخص‌سازی		
	پیوند	تفکیک	نام‌دهی	طبقه‌بندی	جنس	
بسامد	۲	۰	۲۱	۹	۴	۵

## ۷. تحلیل داده‌های آماری

تحلیل داده‌های روایت حضرت نوح در دو سوره نشان می‌دهد نسبت مؤلفه پنهان‌سازی در دو سوره، تفاوتی چشمگیر دارد. پنهان‌سازی در روایت در سوره هود، هفت مرتبه و در سوره نوح تنها یک مرتبه صورت گرفته است. همین موضوع را در کمرنگ‌سازی نیز می‌توان مشاهده کرد. تحلیل مؤلفه‌های حذف می‌تواند تداعی‌کننده این نکته باشد که بسامد بالای مؤلفه حذف در سوره هود، حکایت از نوعی ابهام‌سازی برای مخاطب از سوی گوینده دارد که در سوره نوح به سمت آشکارسازی رفته است.

درباره فعال سازی و منفعل سازی کارگزاران، بسامد بیشتر سوره نوح نسبت به سوره هود مشهود است. در حقیقت، تخصیص نقش به کارگزاران در سوره نوح بیشتر صورت گرفته است و این حکایت از ابهام زدایی از نقش کارگزاران در روایت دارد. در سوره نوح، تخصیص نقش به خداوند بسیار مورد توجه بوده و نقش خداوند بسیار پررنگ جلوه داده شده است؛ اما در سوره هود با پنهان سازی کارگزار در موارد مختلف، سعی در ایجاد کنجکاوای در مخاطب شده است. همین روند را در مؤلفه نامشخص سازی می توان مشاهده کرد. نسبت نامشخص سازی کارگزاران در سوره هود به سوره نوح، ۱۱ به ۶ است که حکایت از کاهش نامشخص سازی و آشکار سازی کارگزاران در سوره نوح دارد.

شایان ذکر است فرایند نام دهی در دو بیان روایت است. اگرچه روایت در سوره نوح از لحاظ حجمی کمتر از روایت در سوره هود است، میزان نام دهی در دو بخش تقریباً یکسان است. بیان نام پنج بت «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» در سوره نوح که در سوره هود ذکر نشده، حکایت از آن دارد که نام دهی کارگزاران در سوره نوح مورد توجه ویژه قرار دارد.

نکته شایان ذکر دیگر، مؤلفه نقش دهی است. در نقش دهی، نقشی اجتماعی به نام «ملا» در سوره هود بیان شده، در حالی که از این نقش اجتماعی در سوره نوح، نامی به میان نیامده است. فرایند گفتمان سازی در سوره نوح به گونه ای است که عاملان گمراهی یا پنهان سازی شده اند یا با نوعی ابهام در تشخیص همراه هستند؛ در حالی که در سوره هود مستقیماً به طبقه خاصی به نام ملا اشاره شده است.

فرایند ارزش دهی نیز در سوره هود، ۱۴ بار مورد استفاده قرار گرفته، در حالی که بسامد این مؤلفه در سوره نوح، تنها ۴ مورد است. توجه پررنگ به مقوله ارزش دهی در سوره هود می تواند حاکی از این باشد که روند گفتمانی روایت به دنبال تبیین مفاهیم ارزشی و ارزش دهی به کنشگران است؛ در حالی که در سوره نوح این مؤلفه کم رنگ شده است.

در کل می‌توان گفت تطبیق روند گفتمان‌سازی در دو سوره، حاکی از این نکته است که در بخش سوره هود، گفتمان به دنبال تبیین ارزش‌ها و ارزش‌دهی به کارگزاران اجتماعی بوده، مبهم‌سازی کارگزاران در بخش‌های مختلف صورت پذیرفته است؛ اما در سوره نوح از پنهان‌سازی و مبهم‌سازی کارگزاران کاسته شده است. در بخش سوره هود، گفتمان در حال ایجاد فضا برای معرفی کارگزار اصلی روایت است و این معرفی در سوره نوح آشکارا انجام می‌گیرد.

همچنین شایان ذکر است بسامد مؤلفه‌های پوشیدگی و صراحت در دو بیان روایت است. آمار نشان می‌دهد بسامد مؤلفه‌های پوشیدگی در سوره هود همچون پنهان‌سازی (۷ مورد)، کمرنگ‌سازی (۱۰ مورد)، منفعل‌سازی (۵ مورد)، نامشخص‌سازی (۱۱ مورد)، هویت‌دهی و نقش‌دهی (۸ مورد) و جنس ارجاعی (۸ مورد) نسبت به همین مؤلفه‌ها در بیان روایت در سوره نوح به میزان آمار پنهان‌سازی (۱ مورد)، کمرنگ‌سازی (۲ مورد)، منفعل‌سازی (۷ مورد)، نامشخص‌سازی (۶ مورد)، نقش‌دهی و هویت‌دهی (۵ مورد) و جنس ارجاعی (۴ مورد) بالاتر است که این امر حکایت از میزان پوشیدگی بیشتر در بیان گفتمانی روایت در سوره هود نسبت به سوره نوح دارد و نیز این حاکی از صراحت بیشتر گفتمان در سوره نوح است. تحلیل درزمانی روایت در محور نزول در دو سوره می‌تواند به اسلوب گفتمان‌سازی بر اساس کنشگران اجتماعی کمک‌شایانی کند. توجه به این نکته ضروری است که روایات قرآن را می‌توان در دو رویکرد تحلیل کرد. رویکرد اول، تحلیل هم‌زمانی و محور وقوع روایت است که در واقع همان زمان رخداد آن است و رویکرد دوم، رویکرد درزمانی و محور نزول که همان بافت موقعیتی نزول است. تطبیق این دو رویکرد می‌تواند فرایند گفتمان‌سازی را به خوبی برای مفسر آشکار سازد.

سوره هود پس از سوره یس نازل شده و از آنجا که زمان نزول سوره یس در حدود سال هفتم بعثت بوده (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۳/۹)، می‌توان نزول این سوره را نیز در همین سال‌ها دانست؛ در حالی که زمان نزول سوره نوح، حدود سال دهم بعثت است

(همان: ۳۴۹/۱۱). از سال ششم بعثت، واقعه حصار مسلمانان رخ داد. در این واقعه، قریش بر بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب گرد آمدند و پیمان بستند که با مسلمانان خرید و فروش نکنند و... تا اینکه از یار خویش تبرّی جسته و او را برای قتل تسلیم کنند (مقدّسی، ۱۳۷۴، ۶۵۷/۲). بنابراین می‌توان گفت نزول سوره هود در زمان محصور بودن مسلمانان صورت گرفته است.

برجسته‌سازی نقش «ملاً» در روایت سوره هود و تأثیر آن‌ها در گمراهی و اقدام به تمسخر حضرت نوح و پیروانش توسط همین اشراف، به نظر می‌رسد با فضای نزول هماهنگی دارد. در حقیقت، مسئله اصلی مسلمانان در زمان نزول روایت در سوره هود، آزار و اذیتی بود که از سوی اشراف و بزرگان مکه بر آن‌ها وارد شده و سبب محصور شدن آن‌ها در شعب ابی‌طالب گردیده بود؛ بر همین اساس، در سوره هود این نقش اجتماعی برجسته جلوه داده می‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که در زمان نزول سوره نوح، مسلمانان از حصر خارج شده و کم‌کم در حال قدرت گرفتن بودند، نقش عاملان انحراف در روایت کمرنگ شده، به حاشیه می‌رود و در عوض، نام بت‌های قوم حضرت نوح برجسته می‌شود. بت پرستی در مکه رواج داشته است؛ مثلاً نقل شده که قبیله قریش و عرب همگی بت «منات» را بزرگ می‌داشتند و در پیرامونش قربانی می‌کردند (کلبی، ۱۳۶۴: ۱۵). با خروج مسلمانان از حصر، گوینده خط بطلان بر عقیده کافران که همان بت پرستی است، می‌کشد و تنها موجود و کنشگر شایسته پرستش را خداوند معرفی می‌کند. در نهایت، با توجه به آمار می‌توان اذعان داشت به دلیل آنکه مسلمانان در زمان نزول سوره هود، قدرت کمتری داشتند، پوشیدگی بیشتری در روایت و گفتمان به کار رفته است؛ اما از آنجا که مسلمانان در زمان نزول سوره نوح، از حصار خارج شده، قدرت بیشتری داشتند، از میزان مؤلفه‌های پوشیدگی کاسته شده، صراحت بیشتری در روایت و مؤلفه‌های گفتمان مدار مشاهده می‌شود.

## ۸. نتیجه‌گیری

۱. نتایج به دست آمده از واکاوی‌های صورت گرفته از پیکره پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های گفتمان مدار جامعه‌شناختی - معنایی همچون پنهان‌سازی، کمرنگ

سازی، فعال‌سازی و... غالباً با به‌کارگیری مقوله‌های زبان‌شناختی در متن تجلی یافته است. این فرایند از طریق موارد زبان‌شناختی، همچون اسم‌سازی، مجهول‌سازی و... در روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح صورت پذیرفته است. از این رو نظریه ون لیوون را می‌توان الگوی مناسبی در تحلیل مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی و واکاوی انتقادی گفتمان در روایت حضرت نوح دانست.

۲. میزان بازنمایی کارگزاران اجتماعی در بیان روایت در سوره هود حاکی از آن است که بالاترین بسامد در میان مؤلفه‌ها شامل نام‌دهی با ۲۲ مورد استفاده است که اگر موارد تکراری در نظر گرفته نشود، این رتبه از آن فرایند ارزش‌دهی با ۱۴ مورد است. همچنین در این بخش، فرایند حذف با ۱۷ مورد و نامشخص‌سازی با ۱۱ مورد نیز بسامد بالایی در میان سایر مؤلفه‌ها دارد که این امر می‌تواند حاکی از فرایند پوشیدگی در گفتمان روایت باشد. همچنین تحلیل آمار مؤلفه‌های پوشیدگی همچون پنهان‌سازی، کمرنگ‌سازی، منفعل‌سازی، نامشخص‌سازی، نقش‌دهی، هویت‌دهی و جنس‌ارجاعی در سوره هود با مجموع ۴۱ مورد و آمار همین مؤلفه‌ها در سوره نوح با مجموع ۲۵ مورد، حکایت از بسامد بالای مؤلفه‌های پوشیدگی روایت در سوره هود نسبت به سوره نوح دارد. در مقابل، در بیان روایت در سوره نوح نیز بالاترین بسامد مؤلفه‌ها شامل نام‌دهی با ۲۱ مورد و فعال‌سازی با ۱۳ مورد است؛ اما مؤلفه‌هایی همچون نامشخص‌سازی با ۶ مورد و حذف با ۲ مورد، از بسامد پایینی در فرایند روایت برخوردارند که این امر، حاکی از وجود صراحت در گفتمان روایت است. نتیجه دیگر، اختلاف بسامد میان مؤلفه طبقه‌بندی در دو شیوه بیان روایت است. از آنجا که در مؤلفه طبقه‌بندی، کارگزاران بر اساس هویت اجتماعی بیان می‌شوند، در سوره هود این مؤلفه ۲۲ مورد و در سوره نوح تنها ۹ بار مورد استفاده قرار گرفته است. در حقیقت، در سوره هود به نقش‌ها و هویت‌های اجتماعی، توجه بیشتری شده است.

۳. تحلیل مؤلفه‌ها نشان می‌دهد در سوره هود بیشتر گفتمان مبتنی بر هویت اجتماعی و ارزش‌گذاری کارگزاران (۱۴ مورد) است، در حالی که همین مؤلفه در



واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح ————— ۳۲۱

سوره نوح تنها در چهار مورد استفاده شده و در عوض، در سوره نوح فرایند نام‌دهی مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

۴. با خروج از لایه هم‌زمانی روایت و ورود به بافت نزول، این نکته حاصل می‌شود که چون مسلمانان در زمان نزول سوره هود در حصار قرار داشته و از قدرت اندکی برخوردار بوده‌اند، میزان پوشیدگی در گفتمان و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، بسامد بالاتری نسبت به سوره نوح دارد، در حالی که در زمان نزول سوره نوح با توجه به آنکه مسلمانان از حصار خارج شده و در حال قدرت گرفتن بوده‌اند، بر میزان صراحت در گفتمان و مؤلفه‌های آن افزوده شده است.

## منابع

### - قرآن کریم

- ارغوانی بیدختی، حمیده و همکاران (۱۳۹۸)، تطبیق نظریه نظم نحوی با بخش میانی آیه ۴ از سوره مریم، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۱۹، صص ۷-۲۴.
- اسدی، مسعود (۱۳۹۱)، بررسی رابطه میان ساختارهای گفتمان مدار و ایدئولوژی و روابط قدرت در متون مطبوعاتی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۸)، شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره مشروطه از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه‌های گفتمان مدار جامعه‌شناختی - معنایی، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۱، صص ۵۱-۷۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، چ ۱، بیروت: دارالعلم.
- صاحبی، سیامک و همکاران (۱۳۸۹)، بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۶، صص ۱۰۹-۱۳۳.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

- عرب یوسف آبادی، ابوالفضل و همکاران (۱۳۹۶)، بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون، پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال پنجم، شماره سوم، صص ۴۱-۶۲.

- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد.

- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.

- کلبی، هاشم بن محمد (۱۳۶۴)، الاصنام، تهران: نشر نو.

- لوتو، یاکوب (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: مینوی خرد.

- مقداری، صدیقه‌سادات و شکوفه جهانگیری (۱۳۹۴)، تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون، متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۱۲۱، صص ۱۶۰-۱۲۱.

- مقدسی مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- هاشمی، احمد (۱۳۸۰)، جواهر البلاغه، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرایبی، چ ۲، بی‌جا: نشر فیض.

- ون دایک، تئون (۱۳۸۳)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و همکاران، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات رسانه‌ها.

- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵)، ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، تهران: هرمس.

- یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوئیز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- یوسف‌زاده، غلام‌رضا (۱۳۹۲)، سطوح روایت در قصه‌های قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.

-Van Leeuwen, Theo (2008), *Discourse and Practice, New Tools for Critical Discourse Analysis*, Oxford University Press.